

## اوضاع اقتصادی خراسان در عهد سلطان ابوسعید گورکان

محسن رحمتی\*

### چکیده

با انتخاب هرات به پایتختی تیموری، بر اهمیت خراسان در آن عهد افزوده شد. اقدامات عمرانی شاهرخ تیموری، در طول دوران سلطنت نسبتاً طولانی‌اش، اوضاع اقتصادی این ایالت را رونق بخشید. منازعات جانشینی میان شاهزادگان تیموری بعد از مرگ شاهرخ، به شدت بر حیات اقتصادی خراسان تأثیر گذاشت. اگرچه، سلطان ابوسعید که بعد از یک سلسله منازعه، به حکومت رسید، تلاش‌های زیادی برای ترمیم ویرانی‌ها و بهبود اقتصاد خراسان انجام داد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در صدد است تا ضمن معرفی عوامل مؤثر بر حیات اقتصادی خراسان در این دوره، به تبیین اقدامات اصلاحی ابوسعید و تأثیر آن بر وضعیت اقتصادی خراسان بپردازد.

دست‌آوردهای این مقاله نشان می‌دهد سلطان ابوسعید، در اواخر حکومت خود، اقداماتی در زمینه رونق کشاورزی، تجارت و اصلاح نظام مالیاتی انجام داد. در نتیجه در اواخر حاکمیت او به واسطه استقرار نسبی امنیت، تنظیم امور تجاری و احیای کشاورزی، وضعیت اقتصادی خراسان بهبود یافت و سلطان توانست برای دوران کوتاهی خراسان را از ثبات، رونق و رفاه و پیشرفت اقتصادی بهره‌مند سازد. **کلیدواژه‌ها:** سلطان ابوسعید گورکان، تیموریان، خراسان، اقتصاد، کشاورزی، تجارت.

### ۱. مقدمه

خراسان، در دوره تیموری اهمیتی ویژه داشت. قرار داشتن هرات، پایتخت تیموریان، در این ایالت بر اهمیت آن بسی افزوده بود. موقعیت جغرافیایی این سرزمین، چه از نظر شرایط

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان mohsenrahmati45@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۴

آب و هوایی و چه از منظر قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری، به رونق اقتصادی آن کمک می‌کرد. تلاش سلاطین تیموری برای بازسازی ویرانی‌های گذشته، در مرکز حاکمیت خود بیش از هر جای دیگر بود و لذا خراسان در این دوره به درجه بالایی از رونق اقتصادی رسید. دوران اوج این رونق اقتصادی را در عهد شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰.ق) و دوران حکومت سلطان حسین بایقرا (حک: ۸۷۳-۹۱۱.ق) دانسته‌اند. در فاصله این دو دوره، یک دوران فترت به وجود آمد که زد و خورد مدعیان حکومت، شورش‌های محلی و منطقه‌ای علیه تیموریان و تاخت و تاز ایلات سرکش، سیمای کلی تاریخ سیاسی آن را تشکیل می‌دهد. در همین دوران فترت، سلطان ابوسعید گورکانی (حک: ۸۵۴-۸۷۳.ق)، از ماوراءالنهر خروج کرده و ضمن تفوق بر مدعیان قدرت، مدتی بر خراسان حکومت کرد. او پس از تصدی حکومت، تلاش بسیار نمود تا ضمن تداوم اصلاحات و اقدامات زمان شاهرخ، رونق اقتصادی خراسان را حفظ نموده و حتی بر آن بیفزاید. مقاله حاضر در صدد است با تبیین اقدامات اصلاحی ابوسعید در راستای رونق اقتصادی خراسان، نتایج این اقدامات را مورد ارزیابی قرار دهد.

تاکنون اوضاع اقتصادی ایران در عهد تیموریان مورد مطالعه‌ای جدی و مستقل قرار نگرفته است. اغلب پژوهشگران به حیات اقتصادی ایران در عهد پیش و یا پس از آن توجه داشته‌اند. برت فراگنر، اقتصادعهد تیموریان و صفویان را مورد بررسی قرار داده، اما مطالب ایشان در رابطه با شاهرخ و تا حدودی سلطان حسین بایقرا است و شرح اوضاع اقتصادی در عهد سلطان ابوسعید را بسیار مختصر آورده است (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۲۴). همچنین امیر تیمور رفیعی در مقاله‌ای پیرامون اوضاع اقتصادی خراسان در عهد تیموری، بیش از ۹۰ درصد اطلاعات خود را از جغرافیای حافظ ابرو گرفته و درباره دوره بعد از مرگ شاهرخ ذکر نمی‌کند (رفیعی، ۱۳۸۶: ۶۱-۸۴). همچنین رحمتی - یوسفوند نیز در مقاله‌ای به بررسی حیات اقتصادی خراسان در عهد سلطان حسین بایقرا پرداخته‌اند اما به عهد سلطان ابوسعید نپرداخته‌اند (رحمتی - یوسفوند، ۱۳۹۲: ۷۹-۹۵). بنابراین، مقاله حاضر ضمن تبیین عوامل مؤثر بر حیات اقتصادی خراسان در عهد ابوسعید، اقدامات اصلاح‌گرایانه وی در این رابطه و نتایج حاصل از این قضیه را مورد بررسی قرار خواهد داد.

## ۲. اوضاع اقتصادی خراسان پیش از ابوسعید

به گفته مورخان قرن نهم دوره حاکمیت شاهرخ، عصر ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی بوده است (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۱). بعد از مرگ شاهرخ (۸۵۰ ه.ق) تا هنگام غلبه ابوسعید بر خراسان (۸۶۳ ه.ق)، در نتیجه عوامل متعدد، اوضاع اقتصادی آن آسیب دید.

نخستین عامل، آشفتگی سیاسی ناشی از منازعات جانشینی فرزندان شاهرخ بود. از یک سو الغ بیگ و فرزندان او در ماوراءالنهر و از سوی دیگر فرزندان بایسنغر میرزا در خراسان خود را جانشین واقعی شاهرخ می‌دانستند. بنابراین، از نظر جغرافیایی، عملاً قلمرو تیموری به ماوراءالنهر و خراسان تقسیم گردید. این دو کانون، علاوه بر رقابت با یکدیگر در درون خود نیز به اختلافات و تشتت دچار بودند. چنانکه الغ بیک توسط فرزندش کشته شد و فرزندان بایسنغر نیز به جان یکدیگر افتاده و سرانجام ابوالقاسم بابر، بر برادران غالب آمد.

هر یک از این مدعیان، برای تحمیل سلطه خود به خراسان می‌تاختند. این مدعیان، برای تأمین هیزم و خوراک مرکب‌هاشان به مزارع کشاورزی و باغات تعرض نموده و برای هزینه خود به تاراج اموال مردم می‌پرداختند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۴/۴، ۶۷۹، ۶۹۴، ۷۲۱، ۹۵۳). طبیعی است که از این رهگذر، اقتصاد خراسان به شدت آسیب دید. شدت این ویرانگری‌ها تا آن حد بود که این لشکریان برای تهیه آجر، جهت ساختن سرپناه «حوض‌ها، لنگرها و سایر بقاع خیر یساقیان ویران ساختند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۳۶/۴).

همچنین در این منازعات، فضایی ایجاد شد که مدعیان با اعمال زور، از مردم مالیات‌های گزاف بگیرند و یا مالیات‌های جدید وضع کنند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۰/۴). در این روند، گاهی اوقات مردم یک ناحیه در یک سال مجبور بودند چند بار مالیات بپردازند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۱۰/۴). طبیعی است که در این دست به دست شدن‌ها و مالیات‌گیری‌ها، هیچ نظارتی بر عملکرد کارگزاران حکومتی و مأموران مالیاتی انجام نمی‌شد و این وضعیت برخی از آنها را به فکر اخاذی و ارتشاء می‌انداخت (ابن شهاب، ۱۹۸۷: ۱۱۷).

در نتیجه‌ی چنین آشفتگی‌هایی، در همه شهرهای خراسان به ویژه هرات «هرج و مرج و سلب و نهب ... شایع گردید» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۹۱/۴) در چنین فضایی، کسی به شکایات مردم رسیدگی نمی‌کرد. بنابراین، در دوران فترت، بخشی از فعالیتهای تجاری متوقف و برخی بازارها تعطیل شدند. بسیاری از تأسیسات کشاورزی، همچون قنوات، بندها، و جوی‌ها آسیب دیده و در پی آن بخشی از مزارع ویران و به زمین بایر مبدل شدند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۶). یا به اصطلاح مورخ تیموری «ضیاع در معرض ضیاع [قرار گرفته] و

مکان سباع و ضباع» گشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۷۹/۴). در نبرد الغ بیک و علاءالدوله نیز «خراسان خراب و بی آب شد» و آثار آن خرابی سالها بعد هنوز نمایان بود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۶۳) بنابراین، حیات اقتصادی خراسان به شدت آسیب دید و سلطان ابوسعید، وارث چنین وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی گردید.

### ۳. سلطنت سلطان ابوسعید

سلطان ابوسعید میرزا فرزند سلطان محمد میرزا فرزند میرانشاه است که در حدود ۸۲۸ ه. ق دیده بر جهان گشود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۲/۴). در آغاز جوانی، در ملازمت الغ بیک به سر می برد. در سال ۸۵۳ ه. ق به میان طایفه ارغونیان رفت و به کمک آنان سمرقند را محاصره کرد، ولی کاری از پیش نبرد و به حبس افتاد. سپس از حبس گریخت و بخارا را تصرف کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹۸/۴). اما توان حفظ آن را در مقابل حملات رقیبان نداشت و به دشت قبچاق رفت و در سال ۸۵۴ ه. ق با کمک اوزبکان، سمرقند را تصرف کرده و سلطه خود را بر همه ماوراءالنهر گسترش داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۰/۴). تلاش های وی برای تصرف خراسان در ۸۵۷ ه. ق با واکنش شدید ابوالقاسم بابر میرزا (حک: ۸۵۵-۸۶۱ ه. ق) ختنی شده و به ماوراءالنهر قناعت کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۳۴-۷۵۴/۴). اما خلأ قدرت ناشی از درگذشت ابوالقاسم بابر در سال ۸۶۱ ه. ق (← اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۰-۱۹۲)، به سلطان ابوسعید فرصت داد تا ضمن غلبه بر شاهزادگان تیموری در ۸۶۳ ه. ق، هرات و خراسان را تصرف کرده و ضمن عقب نشاندن جهانشاه قراقویونلو، سلطه خود را بر همه نواحی مرکزی و جنوبی ایران تا دجله گسترش دهد. چنانکه دامنه قلمرو وی از کاشغر تا بغداد و از سند تا خوارزم را در بر می گرفت. (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۷۴-۴۷۵، ۴۷۹، ۹۴۱).

به رغم شورش های مکرر برخی مدعیان قدرت در نواحی مختلف قلمرو (← تتوی-قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۹، ۱۷۱)، سلطان، امنیت و ثبات نسبی در خراسان فراهم آورد. او همچنان در مرزهای شمالی خود با تاخت و تازهای مداوم اوزبکان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۰/۴) و در مشرق با تعرض های خانان جغتایی (دوغلات، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸)، و در اواخر نیز با تاخت و تاز قلماق ها مواجه شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۳۹/۴)، اما مهم ترین دشمن ابوسعید، ترکمانان آق قویونلو بودند که با کشتن جهانشاه بر نواحی شمال غربی ایران استیلا پیدا کرده بودند. سلطان ابوسعید، با

احساس خطر از این رویداد، در ۸۷۲ هـ.ق به آذربایجان لشکر کشید، ولی شکست خورده، در ۸۷۳ هـ.ق به دست اوزون حسن کشته شد (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۷۶/۴ - ۴۷۹).

#### ۴. اوضاع اقتصادی خراسان در ابتدای عهد ابوسعید

با مرگ ابوالقاسم بابر در ۸۶۱ هـ.ق و منازعات جانشینی بین فرزندانش، اوضاع سیاسی - اجتماعی خراسان چنان آشفته شد که «در هر دماغی اندیشه تغلب و تسلطی رسوخ پذیرفت و هر مقصوری قلعه و سوری فروگرفت و هر مقهوری و مأسوری چند خیره و چیره شده از خود ملکی و شاهی بر ساخت و هر فتّانی در کنج ویرانه‌ای یا سرحد بیابانی مکتبی حاصل کرد و از خود نویینی و خانی بر تراشید و هر گدایی پادشاهی و هر اسیری امیری شد و هر گزیری وزیری و هر خسیسی رئیسی گشت.» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۷۹۲). بنابراین، مدعیان فراوانی برای کسب قدرت سر بر آوردند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۰۸ - ۲۰۹). میرزا جهانشاه قراقویونلو (حک: ۸۴۱ - ۸۷۳ هـ.ق) با استفاده از موقعیت، برای تصرف هرات و خراسان دست به کار شده و بر مشکلات افزود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۲۸). چنان که «به واسطه عبور لشکر قیامت اثر ترکمان» در سال ۸۶۳ هـ.ق در هرات قحطی بزرگی روی داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۷۶۷). بنابراین، از سال ۸۶۱ تا زمان جلوس ابو سعید بر هرات در سال ۸۶۳ هـ.ق، خراسان عرصه منازعه مداوم بود. نگاه به تاریخ سیاسی زمان ابوسعید نیز نشان می‌دهد که فقط در سال‌های پایانی حکومت او از ۸۶۹ تا ۸۷۳ هـ.ق، آرامش در خراسان برقرار شد. به عبارت دیگر از حیث شرایط اجتماعی - اقتصادی خراسان، دوره سلطنت ابوسعید به دو دوره کاملاً متمایز قابل تقسیم است. دوره شش ساله نخست از ۸۶۳ تا ۸۶۹ هـ.ق و دوره دوم که فقط پنج سال ۸۶۹ تا ۸۷۳ هـ.ق را در بر می‌گیرد.

در دوره اول، شرایط و وضعیت دوره فترت در حال تداوم است. بدین معنی که عوامل مخرب همچنان وجود دارند و خراسان از شرایط اقتصادی نامطلوبی برخوردار است. معنی این سخن آن است که جلوس ابوسعید، پایان بخش منازعات سیاسی نبود. سلطان حسین بایقرا، در فاصله ۸۶۱ تا ۸۷۳ هـ.ق، به عنوان یک مدعی قدرت در دشتهای مجاور خوارزم متواری بوده، بارها به اطراف خراسان، حمله برده و نواحی سر راه خود را غارت می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۷، ۲۵۱ - ۲۵۲، ۲۶۵ - ۲۶۶؛ تتوی - قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در ماوراءالنهر نیز محمد جوکی میرزا در ۸۶۴ تا ۸۶۷ نآرام بود و سلطان ابوسعید به هر طرف رو می‌کرد، طرف دیگر آشفته می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۸ - ۲۵۲).

این فضای تنش‌آمیز، به دیگر مدعیان قدرت و رؤسای محلی نیز فرصت داد تا آنها نیز برای کسب قدرت سیاسی (یا حداقل کسب استقلال سیاسی از تیموریان) وارد عمل شوند. چنانکه امیر خلیل سیستانی در سال ۸۶۳-۸۶۵ ه.ق و دیگر مدعیان، بارها به هرات و نواحی پیرامون تاخته و با قتل و غارت منطقه، صدمات قابل توجهی به آن ناحیه وارد ساختند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۵؛ همو، ۱۳۳۹: ۲۳۹-۲۴۶)

همچنین باید از لگام گسیختگی برخی ایلات همچون جلایر در ساحل شرقی دریای مازندران (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۹)، هزاره و نکودریان در اطراف غزنین و قندهار (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۸) و بخشی از اعراب ساکن در غرب خراسان و اطراف بیارجمند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲۲/۴) یاد کرد. همچنین تاخت و تازهای ایلات شمالی همچون اوزبک، مغول و قلماق نیز جریان داشت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۴)

بنابراین، در این دوره، که سلطان ابوسعید، هر روز در جایی درگیر بود، فرصتی برای نظارت بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی نبوده و زمینه برای درازدستی نسبت به اموال مردم و اخذ مالیات‌های گزاف هموار گشته و از این طریق، رونق اقتصادی قلمرو تیموری، به ویژه هرات و خراسان آسیب دید. البته در این زمان بلایای طبیعی مانند قحطی و بیماری‌های همه-گیر نیز بر نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه می‌افزود. چنانکه وقوع قحطی در ۸۵۸ ه.ق در یزد عده‌ای از اهالی شهر را طعمه مرگ ساخت. چنانکه «در اکثر اسواق و محلات اجساد اموات افتاده بود و فقرا و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی نمود» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱/۲۰۴-۲۰۵). در سال ۸۶۳ ه.ق نیز در قحطی هرات «خلق بی‌شمار از فقدان نان، جان دادند و بسیاری از صغار و کبار به سبب انعدام طعام روی به جهان جاودان نهادند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۶/۴). همچنین در سال ۸۶۶ ه.ق بیماری طاعون سراسر قلمرو تیموری را فرا گرفت. شدت این امر چنان بود که بسیاری از اشراف و متمکنان هرات و حتی کارگزاران حکومتی، هرات را ترک کرده و به نقاط دیگر مهاجرت کردند و فقط برخی از افراد مسکین و کم درآمد باقی ماند که طاعون بخش قابل توجهی از آنها را نیز کشت. این بیماری در سالهای بعدی، در مابقی شهرهای شرقی نیز شیوع پیدا کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۲-۲۶۴).

بنابراین، اوضاع اجتماعی به شدت تحت تأثیر این عوامل و شرایط قرار گرفت. نخستین تأثیر این شرایط را بایستی در تغییر بافت جمعیتی مشاهده کرد که به دلیل افزایش مرگ و میر و جابجایی جمعیت انجام شد. چنانکه در نتیجه تحمیل مالیات‌های گزاف بر

اهالی هرات «... و جمعی کثیر به زخم شکنجه به هلاکت رسیدند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۷۹۵) و همچنین در شعبان ۸۶۶ ه. ق، تلفات ناشی از بیماری طاعون چنان زیاد شد که « عدد فائت و فانی از رقم قلم متجاوز بود ». (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۹۱۱). بنابراین معلوم است که تلفات قابل توجهی بر نفوس خراسان وارد آمد. همچنین در این دوره تعدادی از اهالی شهرها و روستاهای خراسان نیز به کوچ دسته‌جمعی به سوی مناطق امن پرداختند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۷۹۵). طبیعی است این پدیده جلای‌وطن در شهرهای بزرگتر، ملموس‌تر بود. چنانکه در شعبان ۸۶۲ ه. ق با حمله جهان‌شاه قراقرینلو به هرات، جمعی کثیری از مردم آن شهر « از صلابت سپاه ترکمان ترک خان‌ومان گفته، مقام و مسکن باز گذاشتند » (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۸۲۷-۸۲۸). باری دیگر در سال ۸۶۴ ه. ق در جریان شورش امیر خلیل سیستانی، اهالی روستاهای حومه هرات « یکبار خانه کوچ به جانب شهر شتافتند و نمودار فزع اکبر و غوغای روز محشر ظاهر شد و رعایا و عجزه از تمام بیرون‌ها دست اهل و عیال گرفته خود را در شهر انداختند و با آن‌که اکثر محصولات رسیده به ضبط آن نپرداختند و همه را برجای گذاشته و مجموع دل از جان برداشته درآمدند » (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۸۸۲). همچنین در جریان طاعون بزرگ در ماه شعبان سال ۸۶۶ ه. ق، به محض مشاهده علائم آغاز بیماری « خلیق به اضطراب جلای‌وطن اختیار کردند و چون هیچکس را مجال قرار نبود، همه کس فرار نمودند » (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۹۱۰).

با این وضعیت، زمینه برای آزادی عمل راهزنان و اوباش فراهم می‌شد که با رفتن به خانه‌های مردم، اموال بر جای مانده آنان را تصاحب می‌کردند و از افراد باقی‌مانده در شهر نیز کسی جرأت نداشت به این اوباش اعتراض کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷/۴: ۸۲۷-۸۲۸). بنابراین معلوم است امنیت اجتماعی نیز رخت بر بسته بود.

## ۵. اوضاع اقتصادی خراسان در اواخر دوره ابوسعید

چنانکه منابع نشان می‌دهند ابوسعید بعد از شش سال درگیری مداوم با مدعیان قدرت و شورشیان، در اواخر سال ۸۶۸ همه را سرکوب و همه قلمرو تیموری را در اختیار گرفت و از این پس به فکر اصلاح نابسامانی‌ها افتاده و اصلاحات اقتصادی خود را انجام داد. مطابق گزارشی، ابوسعید، قبل از سلطنت، مصمم بود تا در راستای بهبود اوضاع کشاورزی اقدام نماید (ابونصری‌هروی، ۱۳۴۶: ۲۳). لذا او از ابتدای سلطنت خود درصدد

بود تا دل‌های رمیده و افراد آسیب‌دیده را به خود جلب و متواریان را به اوطانشان باز گرداند و در این فضای آرام حکومت کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۴۷/۴). او نخست کوشید علایق خود را در راستای تحکیم قواعد شریعت و اجرای احکام دینی بروز دهد تا حمایت طبقه دین‌یار را به خود جلب کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۴۸-۸۴۹). سپس با به کار گماردن وزیران کاردان و خوش‌نام کوشید تا برای آرامش اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه تحت فرمان خود قدم بردارد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۶۲/۴).

در گام بعدی، تصمیم به ترمیم ویرانی‌های اقتصادی و اجتماعی خراسان از طریق انجام برخی اصلاحات گرفت. بهترین روش در اصلاحات، شناسایی عوامل مخرب و تلاش برای رفع و دفع آنها است. علاوه بر آشفتگی سیاسی و انتقال سریع کانون‌های قدرت، می‌توان این عوامل مخرب را چنین دسته‌بندی کرد: فقدان امنیت، شیوه مدیریت و نحوه سلوک کارگزاران حکومتی با مردم، تعدد مالیات و نحوه وصول آن، ناتوانی مالی برای سرمایه‌گذاری اقتصادی و ایجاد زیر ساخت‌ها. بنابراین طبیعی است که اقدامات اصلاحی سلطان، ناظر بر رفع این موانع باشد.

همین که سلطان توانست با غلبه بر دیگر داعیان قدرت و رقبای خود بر اریکه سلطنت تیموری تکیه کند، بخش اعظم آشفتگی‌های سیاسی مرتفع گردیده و ثبات جای آن‌را گرفت. با این اقدام، او به مردم نشان داد که ثبات حکومت فراگیر شده است. در نتیجه جمع‌کنندگی از مردم جلای وطن کرده، به تدریج از اطراف و اکناف به اوطان خود بازگشتند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۳۵/۴) و سپس اصلاحات خود را به اجرا گذاشت:

## ۶. اصلاحات ابوسعید

### ۱.۶ سازماندهی امور مالیات

بعد از آشفتگی سیاسی، دومین عامل مؤثر بر حیات اقتصادی در این دوره، مطالبات دیوانی و مالیات‌گیری از مردم بود. اساس درآمدهای دولت بر مالیات‌گیری استوار بود و بخش اعظم مالیات نیز از کشاورزان و بازرگانان گرفته می‌شد. بحث درباره مالیات و شیوه اخذ آن خارج از موضوع و حوصله مقاله حاضر است، ولی برای تکمیل بحث ارائه شرح مختصری درباره مالیات ضرورت دارد. از آنجا که حکومت تیموری ادامه‌دهنده حکومت و سنن مغولی بود، بسیاری از مالیات‌ها و عوارض همان مالیات‌های عهد مغول و ایلخانی بودند که در این دوره ادامه یافت.



خراج که متداول‌ترین مالیات در طول تاریخ ایران بوده، در این زمان چنان گرفته می‌شد که مایه آزار مردم بود. در این زمان که شهرها بین مدعیان قدرت دست به دست می‌شد، هر مدعی بعد از تسلط بر شهر برای تأمین هزینه‌های جاری خود و لشکریانش خراج سالانه آن شهر را می‌گرفت. اگر در نظر بگیریم که کشاورزان فقط در هنگام برداشت محصول یارای پرداخت خراج معهود و مقرر خود را داشتند و اینکه نیاز پادشاهان به تأمین سیورسات لشکر، محدود به زمان مشخصی نبود و در اکثر اوقات در فصلی غیر از زمان برداشت محصول، از آنها خراج مطالبه می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۵۷)، آنگاه دشواری این امر بر مردم عیان‌تر خواهد بود. همچنین، در هنگام درگیری مدعیان قدرت، یک شهر، چند بار میان مدعیان دست به دست می‌شد و هر کدام از آنها، خراج سالانه و همچنین مالیات موسوم به شکرانه را از مردم می‌گرفتند. چنانکه در طول سال ۸۶۱ ه.ق، در شهر هرات «سه مال و سه شکرانه از رعایا ستانیدند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۰۳). علاوه بر خراج معمول، که از کشاورزان گرفته می‌شد، مالیات دیگری تحت عنوان «سردرختی» از باغداران وصول می‌شد که بسیار سنگین بود (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

علاوه بر این، ساکنان قلمرو تیموری ناچار بودند تا مالیاتهای دیگری نیز به دستگاه حکومت بپردازند. چنانکه در سال ۸۶۱ ه.ق بلافاصله بعد از مرگ بابر میرزا، یکی از امیران تحت فرمانش موسوم به امیر شیخ ابوسعید برهرات مسلط گشته و تصمیم گرفت که «به رسم سرشمار مبلغی کئی از متوطنان آن دیار بستاند» و در جمع این مالیات، «هر دیناری را ده دینار جمع نموده و محصلان غلاظ و شداد، رعایاء بیچاره را گرفته، بستند و بتشدّ هر چه تمامتر زر طلبیدند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳/۴) و فقط با آمدن میرزا شاه محمود به هرات این قضیه پایان یافت. چه وی دستور داد «از وجه سرشمار هیچ آفریده یک دینار به کسی ندهند و هر چه داده باشند بازستانند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۹۲). مالیات تمغا که نوعی مالیات مغولی بود که از زمان ایلخانان به بعد، از بازرگانان و پیشه‌وران گرفته می‌شد، به شدت بر دوش آنها سنگینی می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰).

علاوه بر این، بر سر راه‌ها، دروازه‌ی شهرها و حتی در خیابان‌ها، مالیاتی تحت عنوان «باج» از بازرگانان اخذ می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۸). یکی دیگر از مالیات‌های کمرشکن، مالیات زرلشکر (= معاونت لشکر)، یا در واقع تأمین هزینه لشکرکشی‌ها بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴؛ کاتب‌یزدی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). از آنجا که زمان لشکرکشی‌ها معلوم نبود، وصول این مالیات نیز موعد خاصی نداشت و به همین علت، مصیبتی بزرگ برای اهالی به حساب می‌آمد.

دومین مشکل در این زمینه، بی‌نظمی در زمان اخذ مالیات بود. چنانکه حاکمان در هر زمانی که به پول نیاز داشتند مالیات می‌گرفتند، در حالی که کشاورز فقط در هنگام درویدن محصول، قدرت پرداخت مالیات را داشت. بنابراین سلطان ابوسعید، برای اصلاح این مشکل بایستی علاوه بر بخشش برخی مالیات‌ها و تخفیف در برخی دیگر، زمان اخذ مالیات را نیز اصلاح و تثبیت نماید.

سلطان ابوسعید در نخستین قدم برای اصلاح مالیات، در سال ۸۶۵ه.ق، با وساطت خواجه عبدالله احرار از صوفیان بزرگ منطقه، مالیات تمغای شهرهای بخارا و سمرقند را بخشید و حتی قول داد که این مالیات را در سراسر قلمرو تیموری ملغی سازد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰). البته او موفق به انجام این وعده نشد و تا یک قرن دیگر این مالیات ادامه یافت تا سرانجام شاه تهماسب صفوی در ۹۷۲ه.ق این مالیات را از ایران برانداخت (خورشاه‌حسینی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). همچنین در سال ۸۶۹ه.ق مالیات زر لشکر را ملغی نموده و فرمان داد که «بعد ازین در هرات و بلوکات زر نامبردار نطلبند و نستانند و هیچ آفریده را به این علت تعرض نرسانند» سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴). مدتی بعد، در سال ۸۷۰ه.ق «مال سردرختی» خراسان را بخشید و با حذف این مالیات، اولین قدم برای ازدیاد باغها و فزونی درختان برداشته شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

او همچنین می‌دانست که گرفتن مالیات‌های اضافی و بی‌هنگام، بارسنگینی بر دوش مردم بوده و اوضاع اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، لذا برای تنظیم میزان و زمان اخذ مالیات دامن همت به کمر بست. او با فرمان داد که «پیش از ادراک چیزی بر رعیت حواله ندارند و اگر به ضرورت واقع شود، زیادت از دودانگ اصل مال نستانند و به سه قسط مال را مطالبه کنند. یکی در سرطان و دیگری در سنبله و میزان و تتمه را در قوس به وجه نهند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹۳/۴). اینکه سلطان بدون تشکیل کمیته تحقیق و تفحص به این قاعده رسیده و همچنین مشابهت این دستور با فرامین غازانی (← رشیدالدین، ۱۳۶۷: ۱۰۴۰/۲-۱۰۴۱) نشان می‌دهد که اصلاحات غازان به عنوان الگوی سلطان بوده و در ایجاد اصلاحات خود از اقدامات غازان تقلید نموده است.

## ۲.۶ منع تعدی کارگزاران و مجازات خاطیان

دیگر مسأله مهم، نحوه تعامل کارگزاران حکومتی با مردم بود. با توجه به آشفتگی‌های فوق‌الذکر، نظارت دقیقی بر این امر انجام نمی‌شد. به عبارت دیگر، ضعف حکومت

مرکزی، به کارگزاران اجازه می‌داد تا هر گونه که می‌خواستند از مردم مالیات گرفته و از این طریق، به پر کردن جیب خود هم پردازند. در نتیجه، مردم، در معرض آسیب و تعدی قرار داشتند. چنانکه حتی در هنگام روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا «رعایا که از تکلیفات و مطالبات ایام گذشته مضطر شده بودند»، به شدت ترسیده و جلوس شاه جدید را نیز با دوره‌های گذشته قیاس می‌کردند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۰). سلطان ابوسعید در مقابل این قضیه و برای رفع این مشکل دو نوع تدبیر را اجرا کرد:

از یک سو با صدور فرامین، کارگزاران را از تعدی و تعرض به مردم نهی کرد. او دستورالعملی صادر کرد که مطابق آن، مالیات فقط بر اساس مقادیر از قبل تعیین شده گرفته شود «و بیرون از یوسون قدیم و دستور معهود کسی متعرض مسلمانان نشود و به ناوجب زحمت ندهد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۵/۴) همچنین در هنگام لغو مالیات سردرختی حکم داد که «در تمام مملکت خراسان مال سردرخت ... نستانند و دیوانیان و عمال قلم و قدم از رقم آن کشیده و کوتاه داشته تعرض نرسانند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۷/۴). البته سلطان به این مقدار بسنده نکرده و کارگزاران خاطی را به مجازات تهدید کرد. چنانکه در هنگام لغو مالیات راه‌داری یا دروازه‌بانی، به دروازه‌بانان و راه‌داران هشدار داد که اگر از کسی چیزی بگیرند، مجازات آن مرگ خواهد بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۶/۴). در فرمانی دیگر، به کارگزاران حکومت هشدار داد که اگر خلاف دستور سلطان عمل کنند، به مجازات مرگ محکوم خواهند شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۹۳/۴) از آنجا که ممکن بود در برخی از موارد کارگزاران، از رسیدن احکام به گوش مردم جلوگیری کنند، سلطان دستور داد که فرمان شاه را «در سنگ نقش کنند و در مسجد جامع در محلی مناسب نصب نمایند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۴).

از سوی دیگر سلطان می‌دانست که فقط نهی و تهدید به مجازات کافی نیست و برای اصلاح رفتار کارگزاران، نظارت عملی نیز لازم است. بنابراین، با کنجکاوی و دقت نظر، بر نحوه اجرای آن هم نظارت می‌کرد. او شخصاً به برخی امور رسیدگی می‌کرد، دفاتر مالی را بازمی‌نمود یا به قول مورخان «خاطر همایون به تحقیق قضایا التفات فرمود». در این بازرسی‌ها، زیاده‌روی‌های برخی وزیران معلوم و بلافاصله آنها را دستگیر کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۲۷/۴؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۷۷). همچنین در سال ۸۶۶ ه. ق وقتی برای لشکرکشی به استرآباد رفته بود. تجسس سلطان معلوم نمود که در غیبت سلطان، یکی از وزیران به نام «خواجه معزالدین... ظلم و زیادتی بسیار کرده و مبلغی به رشوت گرفته» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۶/۴) سلطان دستور داد تا او را «در دیگ آب گرم جوشان انداختند و

می‌جوشید تا شعله حیات او فرو نشست» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۰) در سال ۵۸۶۸.ق نیز دوباره، سلطان به بازرسی دفترچه‌های مالیاتی خراسان پرداخته و معلوم شد که وزیر «تمام اموال در وجه بروات و حوالات صرف کرده بود و رعایا نیز از او شکایت کردند. آن حضرت او را چماق بسیار زده از دیوان عزل فرمود و مقید ساخت و مبلغی تحمیل کرد» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۷۵-۳۷۶)

### ۳.۶ اقدامات حمایتی و تشویقی

بخش دیگری از اقدامات سلطان در اقتصاد، جنبه حمایتی داشت که رکن سوم اصلاحات سلطان ابوسعید را تشکیل می‌دهد. او با ساخت بناهایی همچون پل، رباط، بازار و جز آن، ایجاد کاریزها و قنوات و نظارت بر سیستم آبیاری، کوشید تا حمایتی همه جانبه از اقتصاد خراسان به عمل آورد. از آنجا که این اقدامات عموماً در دو بخش کشاورزی و تجارت، به عنوان دو فعالیت اقتصادی عمده در قلمرو تیموری انجام شد. ذیل همین دو عنوان اصلاحات او را مورد مطالعه قرار خواهیم داد:

#### ۱.۳.۶ کشاورزی

موقعیت جغرافیایی خراسان، پیدایش تعداد بسیار زیادی سکونت‌گاه‌های بشری را باعث می‌شد که در عرف جغرافیایی به روستا شهرت دارند. در روستاهای خراسان (همچون دیگر نواحی ایران)، اساس اقتصاد بر کشاورزی استوار بوده و بهره‌برداری از زمین مهمترین فعالیت اقتصادی به شمار رفته و در عین حال، رکن رکن درآمدهای مالیاتی حکومت‌ها نیز بوده است.

تنوع جنس خاک و شرایط آب‌وهوایی در ایالت پهناور خراسان، امکان پرورش انواع متعدد از گونه‌های مختلف گیاهی را فراهم می‌کرد. چنانکه انواع محصولات گرمسیری، سردسیری، کوهستانی و بیابانی به صور مختلف در آن یافت می‌شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۳). با توجه به موقعیت بیابانی و نیمه بیابانی بخش اعظم خراسان، و در نتیجه کمبود بارش، استفاده از آبیاری مصنوعی از طریق حفر چاه، قنات، و احداث بند بر رودخانه‌ها و انشعاب نهر، اهمیت حیاتی در رونق کشاورزی داشت. در حالی که حفر قنوات، و نهرها، لایروبی مداوم آنها و نگهداری و مراقبت از بندها مستلزم هزینه گزاف بود که کشاورزان از عهده انجام آن بر نمی‌آمدند و از طرف دیگر مالکیت اراضی بزرگ نیز عموماً در اختیار اعضای خاندان حاکمه یا افراد وابسته به آن بود. لذا ایجاد تأسیسات وابسته

به آبیاری مصنوعی از قبیل حفر نهر و قنات و احداث بند و جز آن، علاوه بر هزینه گزاف، در اکثر موارد و مواقع، نیازمند حمایت صاحبان قدرت بود.

بنابراین، پادشاهانی که در پی آبادانی و رفاه کشور و متعاقب آن معموری خزانة خود بودند، می‌کوشیدند تا با انجام اقدامات حمایتی و تشویقی همچون دادن بذر به کشاورزان، ایجاد کاریزها و قنات و حمایت و نظارت بر سیستم آبیاری، به رونق کشاورزی و رفاه حال کشاورزان کمک کنند. گزارش‌های حافظ ابرو رونق کشاورزی در سایه حمایت‌های گسترده شاهرخ را نشان می‌دهد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۱-۱۶۹؛ همو، بی تا: ۴۴-۴۵؛ همو، ۱۳۷۰: ۳۰-۶۷). در دوران فترت بعد از شاهرخ، بخشی از این تأسیسات به علت عدم مراقبت آسیب دیده و کارآیی لازم را نداشتند لذا سلطان ابوسعید نیز ناچار به ادامه این حمایتها و انجام برخی اقدامات بود که در ادامه مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت. او در تداوم فعالیت اسلاف خود به منظور استفاده از آب‌های زیر زمینی جهت فعالیتهای زراعتی اقدام به احداث قنات و کاریزهای بسیار نمود.

استفاده از کارگزاران مجرب، در امور اداری و وزارتی، مهمترین قدم سلطان در این رابطه بود. خواجه شمس‌الدین محمد را در سال ۸۶۳ ه. ق به وزارت منصوب و او «به مهارت کارفرمایی و مهابت فرمان‌روایی آثار زراعت و عمارت به وضوح رسانید و مملکت خراسان را که بکلی رو به خرابی داشت به اندک فرصتی معمور گردانید» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۶۲). همچنین سپردن مجدد امر وزارت به خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی که به گسترش کشاورزی علاقمند بود، در سال ۸۷۰ ه. ق خود قدم بزرگی در راستای توسعه کشاورزی بود. چون خواجه طاوس «به همگی همت و جملگی نهمت عنان اهتمام بصوب زراعت و دهقنت تافت» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵) و در طول دوره وزارت خود «به فراغ بال و رفاه در تکثیر زراعت و عمارت کوشیده...» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۳). باردیگر بعد از رفع طاعون سنگین هرات، به کارگزاران خود دستور داد تا مردم بازمانده هرات را به انجام کشاورزی و ایجاد عمران و آبادانی هرات تشویق نمایند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۳) و در نتیجه «رعایا که به هرجا رفته بودند به مساکن و اوطان خود عود نمودند و به اندک زمانی شهر و بلوکات معمور و آبادان شد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۱۱)

دومین اقدام اساسی سلطان در بهبود اوضاع اقتصادی، سامان دهی تقسیم آب رود هرات بود. اگر چه قاعده تقسیم آب از سالها قبل حکمفرما بود، اما بی نظمی‌های ایجاد شده، اوضاع را مختل کرده بود که سلطان ابوسعید دستور تنظیم مجدد تقسیم حقابه نواحی

مختلف هرات را داد. دقت وی در این زمینه چنان بود که تا نیم قرن بعد، تنظیمات عهد وی برقرار ماند (رساله قسمت آب قلب، ۱۳۴۴: ۳۹). سلطان همچنین با حفر نهر بزرگ موسوم به «جوی سلطانی» به طول چهار فرسنگ در جانب شرقی شهر هرات (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۸۲/۴) که از طریق برش سنگ، بستن طاق و پل میسر شده بود، علاقمندی خود را به توسعه کشاورزی و آبادانی در کشور نشان داد. میزان خوشحالی و شادمانی سلطان از این امر و تشویق مجریان این پروژه توسط سلطان (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۶)، می‌تواند مؤید علاقه او به اجرای چنین طرح‌های عمرانی باشد. همچنین سلطان ابوسعید در هرات رود بناهایی ساخت که به عنوان تفرجگاه از آن استفاده می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰۲) که این خود نیز علاقمندی وی به آبادانی را نشان می‌دهد. همچنین سلطان طی حکمی قطب‌الدین محمد خوافی را مأمور ساخت که بند معروف به گلستان را در مشهد مقدس احداث نماید تا اراضی کشاورزی موقوفه و اربابی و خاصه سلطنتی را در آن نواحی آبیاری کند (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۴۱: ۳۱۳). او همچنین شیخ رضی‌الدین احمد جامی را مأمور آبادانی آرامگاه شیخ احمد جام، مزارع، اراضی و موقوفات وابسته به آن کرد (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۴۱: ۳۱۴-۳۱۵).

یکی دیگر از اقدامات حمایتی سلطان، توزیع بذر و دام میان کشاورزانی بود که این موارد را نداشتند. چنانکه به ملک ناصر سمنانی دستور داد «هرجا امکان زراعت باشد، تخم و عوامل داده، مزروع گرداند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۴). این جمله به معنی توزیع بذر و در اختیار گذاشتن دام کاری (همچون گاو برای شخم‌زدن زمین) است. همچنین، خواجه طاوس صدراعظم نیز در این زمینه چنان کوشا بود که گفته‌اند «در هر سال هفت هزار خروار تخم در زمین پاشید» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵). این سخن بدان معنا است که او هفت هزار خروار بذر را به کشاورزان داده تا کشت و کار نمایند.

بخشش و تخفیف‌های مالیاتی نیز سومین گام سلطان برای تشویق کشاورزان به این امر بود که در بالا به آن اشاره شد. همچنین در سال ۸۷۰ه.ق، سلطان دستور داد که «لشکریان خندق بلده هرات را پاک ساخته، مگاک کنند... با وجود برودت هوا و شدت سرما خندق را به نوعی پاک و مگاک ساختند که زیادت از آن در گمان نبود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۵/۴). این تعمیر و لایروبی خندق دور حصار شهر هرات، اگر چه ظاهراً کارکرد نظامی داشت و قدرت دفاعی آن را در برابر مهاجمان و معارضان تقویت می‌کرد، اما به لحاظ ایجاد امنیت

و خاطر جمعی در وجود ساکنان و تلاش برای فعالیت اقتصادی بیشتر نیز حائز اهمیت است.

### ۲.۳.۶ تجارت

موقعیت جغرافیایی ایران و قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی آسیای غربی و اروپا با هند و چین، بازرگانی را به عنوان یکی از حرفه‌های اصلی این ساکنان این سرزمین درآورده بود. نیک پیدا است که رونق بازرگانی، تأثیر بسیار عظیمی در رشد اقتصادی و رفاه جامعه داشت. وضعیت طبیعی ایران با داشتن بیابان‌های وسیع در ناحیه شرق و جنوب شرقی و کوه‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور در نواحی غربی و شمال غربی، امکان تردد بازرگانان را دشوار نموده و همچنین در طول این مسیرها گروهی راهزنان، مایملک بازرگانان را با قوه قهریه می‌گرفتند. بنابراین، بدیهی است که مهمترین شرط لازم برای رونق بازرگانی، در وهله اول ایجاد امنیت و در مرحله بعد، تأسیس کاروانسرا باشد. با این وضعیت، از قدیم الایام فعالیت بازرگانی در ایران پر رونق و شبکه وسیعی از راه‌های تجاری نقاط مختلف کشور را به یکدیگر و به سرزمین‌های مجاور ارتباط می‌داد. با توجه به ثروت عظیمی که در نتیجه رونق این حرفه نصیب کشور می‌شد، بسیاری از حکمرانان ایران، در بسترسازی برای رونق این حرفه از طریق ایجاد امنیت، و احداث کاروانسرا، نظارت بر قیمت‌ها و بیع و شرای آنان کوشا بودند.

جانشینان تیمور نتوانستند نقش اصلی را در رونق بازرگانی قدیمی ایران در تجارت شرق- غرب حفظ نمایند زیرا ترکمانان قراقویونلو و سپس آق‌قویونلو، غرب ایران را تصاحب کردند. ولی این امیران، کوشیدند رونق بازرگانی را در محدوده قلمرو خود در خراسان و ماوراءالنهر حفظ کرده و اعتلا بخشند (رویمر، ۱۳۷۹: ۲۴۱/۶-۲۴۲).

سیاست حمایت از بازرگانان، در عهد سلطان ابوسعید نیز ادامه یافت. در این دوره، آبادانی و عمران با ایجاد بازارهای تجاری و کسب و کار توأم شده بود. چنانچه در این دوره هرات به مرکز بزرگ تجاری تبدیل شد و سرمایه داران بزرگی در آن ظهور کردند و امر داد و ستد به علت وفور ثروت، رونق خاصی داشت. (مشکوتی، ۱۳۴۲: ۴۰۴) علاوه بر هرات شهرهای دیگر خراسان به مراکز تجاری تبدیل شدند. از جمله این شهرها نیشابور بود که هر روز کاروان‌هایی از مناطق مختلف به این شهر وارد و انبارهای آنجا از کالاهای مختلف پر بود و پارچه‌های ابریشمی و نخی نیشابور را به سایر نواحی می‌بردند (مولوی،

بی تا: ۱۱۴). از اصلاحات ابوسعید برای رونق تجارت، ایجاد امنیت و ثبات در راه‌های تجاری، احداث کاروانسراها و اصلاح وضعیت مالیاتی تجار را می‌توان نام برد. تا اواخر حاکمیت سلطان، راه‌ها در معرض دستبرد راهزنان و اموال و جان کاروانیان، در معرض خطر بود. مهمترین شرط لازم برای بهبود اوضاع اقتصادی، وجود امنیت است که از اهم وظایف حکام به شمار است. ابوسعید با وقوف بر این قضیه سعی کرد تا امنیت اجتماعی لازم را به طرق مختلف ایجاد نماید:

نخستین اقدام ابوسعید در این راستا، سرکوبی نیروهای خودسر بود که در طول دوران فترت رشد نموده بودند. چنانکه جمعی از این افراد در داخل و حومه شهر هرات، از مردم باج می‌گرفتند. آنها در فضای آشفته قبل از ابوسعید «شبه‌ها با سپر و شمشیر و کمان و تیر در بازارها و کوچه‌ها» می‌گشتند و «انواع فتنه و فساد و خرابی و بیداد از ایشان واقع می‌شد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۷۶). سلطان حکم داد از این عمل جلوگیری شود. منابع از چگونگی اجرای این فرمان اطلاعی به دست نمی‌دهند، اما شدت عمل و توفیق سلطان در این رابطه را از روایت اسفزاری می‌توان استنباط کرد که سه دهه بعد، مدعی است که «هنوز (یعنی در سال ۸۹۷ ه.ق) مملکت اثر آرامش از آن سیاست برجانگاہ دارد و ساحت مملکت تا غایت از لوٹ وجود آن بی‌باکان ناپاک صافی و مستخلص مانده». (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۳۸).

وقتی در کوچه‌ها و محلات پایتخت چنین بود، معلوم است که در مسیرهای بین شهرها چه اوضاعی برقرار بوده است. چنانکه به قول سلطان حسین بایقرا «تاجران از خوف قرقچی و سایر مسافران از بیم قطاع الطریق، هنگام رفتن از مسکن به مقصد و از وطن به معبدی، صعوبت بسیار و عقوبت بی شمار می‌دیدند.» (فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۴۴۳).

دومین اقدام سلطان در زمینه، مطیع نمودن ایلات سرکش بود که در اطراف و اکناف قلمرو حضور داشته و به حکومت مرکزی توجهی نداشتند. معروفترین این دسته، ایلات هزاره و بقایای نگویدریان، ساکن در نواحی کوهستانی بین قندهار و غزنین بودند. این ایل در زمان شاهرخ مالیات می‌دادند و در فترت بعد از مرگ وی نه تنها مالیات نمی‌دادند که «همچنان قطع طریق و قتل مسلمانان، شعار و دثار آن زمره اشرار بود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۴۳). سلطان ابوسعید برای تصمیم به لشکرکشی علیه آنها گرفت. ایل هزاره که از این قضیه به شدت ترسیده بودند، دست به دامن علما و بزرگان شده و متعهد شدند که «اموال چند ساله که تا غایت به کسی نداده‌اند به وصول رسانند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۴۴).



دومین اقدام در راستای منافع بازرگانان، بخشش مالیات‌های سنگین مرتبط با تجارت بود. چنانکه سلطان بالغو مالیات تمغا ( اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰) بار سنگینی از دوش بازرگانان برداشت. بعدها نیز وقتی شنید « که دروازه‌بانان از هرکس که جزوی چیزی از غله و میوه و هیزم و غیر آن به شهر درمی‌آورد مقداری می‌ستانند...». (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۸۷۶) بلافاصله دستور لغو آن را صادر کرده و با این اقدام، گام دیگری برای بهبود اوضاع بازرگانان برداشت.

## ۷. تأثیر اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید

در این بخش به واقع بایستی به ارزیابی تأثیر اقدامات اصلاحی سلطان بر حیات اقتصادی خراسان پردازیم. در خصوص نتیجه این اقدامات بر میزان محصولات کشاورزی این ایالت در این عهد، اطلاعی در دست نیست. اما برخی اشارات مورخان حاکی از آن است که در نتیجه حمایت‌های سلطان، کشاورزی از رونق قابل توجهی برخوردار شده بود. چنانکه تداوم روش تقسیم آب رود هرات در میان بلوکات آن شهر تا بیش از نیم قرن بعد (رساله قسمت آب از طریق قلب، ۱۳۴۴: ۳۹)، مؤید مؤثر بودن اصلاحات اوست. در نتیجه حفر جوی سلطانی، چندین هزار باغ و بستان در قسمت شمالی شهر هرات به وجود آمده بود ( خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۵). مورخی نیز تصریح نموده که در نتیجه این اقدام «در شمال شهر در دشت مزار گازرگاه و صحرای باولیکاه، مواضع، مزروع شد و محصولات مرفوع گشت» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۸۳) و همچنین به قول اغراق‌آمیز مورخان در نتیجه‌ی بخشش مال سردرختی خراسان در سال ۸۷۰ ه.ق « چندان نهال بارور و درختان سایه گستر در اطراف ممالک نشو و نما یافت که آفتاب عالمتاب را از تشابک اغصان در ظلال آن راه نبود» ( اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰).

علاوه بر این اشارات کوتاه، در متون تاریخی، داده‌های کلی در خصوص تبیین نتایج این اصلاحات آمده که بر اساس آنها، در نتیجه‌ی اقدامات سلطان « اطراف ممالک و اکناف مسالک آبادان و معمور شد و ابواب فتنه و فساد و اسباب جور و بیداد مسدود و مطرود گشت» و یا در عبارتی دیگر آمده که «مأكولات و ملبوسات و باقی اسباب معاش و سایر مواد انتعاش چنان ارزان بود که زیادت از آن در آیین گمان روی نمی‌نمود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۸۱). این عبارات مبهم است ولی تعدد نام محصولات نواحی، حاکی از رونق کشاورزی است و تعدد نام پوشیدنی‌ها نیز رونق تجارت و صنعت

را نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که این روایات، به صورت غیرمستقیم توفیق اصلاحات ابوسعید را منعکس می‌کنند. در جای دیگر نیز آمده که وزیر بزرگ ابوسعید، خواجه قطب الدین طاوس سمنانی « به اندک زمانی مملکت خراسان را به نوعی معمور و آبادان گردانید که آثار عدالت و انصاف آن حضرت به اطراف بحر و بر و ممالک هفت کشور رسانید» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۵۲/۴).

بنابراین در نتیجه مساعی سلطان ابوسعید در سالهای پایانی حکومت خود، اوضاع اقتصادی خراسان رو به بهبودی نسبی گذاشت. چنانکه در سال ۸۷۰ ه.ق، پانزده هزار نفر از ساکنان نواحی غربی ایران، که از ظلم و تعدی ترکمانان قراقرینلو به ستوه آمده بودند، جلای وطن نموده و به خراسان رفتند تا در کف حمایت سلطان ابوسعید بیاسیند و سلطان نیز ایشان را پذیرفت. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۴۲/۴؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۶۷-۲۶۸؛ تتوی-قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۴). چند سال قبل از این، ساکنان خراسان در حال فرار بودند، ولی اینک در نتیجه مساعی ابوسعید، وضعیت چنان شده بود که این منطقه مهاجر پذیر شده بود و این به معنی توفیق اصلاحات ابوسعید است.

گزارش‌های دیگری مبنی بر ویرانی کامل بست در جنوب هرات و عدم تعمیر آن حتی در زمان سلطان حسین بایقرا (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۳)، وضعیت نامناسب منطقه غورو گرمسیر که از حملات نکودریان آسیب فراوان دیده و «چنان شده بود که آبادانی نداشت» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۴۳) و همچنین ویرانی اسفزار و برخی از قلعه‌ها و روستاهای پیرامون آن که تا پایان عهد بایقرا نیز بازسازی نشدند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۵) نشان می‌دهد که اقدامات عمرانی و اقتصادی سلطان ابوسعید، بیشتر معطوف و منحصر به هرات بوده و در دیگر نواحی خراسان انجام نشده است. از سوی دیگر، به گفته منابع، سلطان حتی در اواخر عمر به فکر افتاد تا این سیاست آبادان سازی را در همه اقطار قلمرو عملی سازد لذا در سال ۸۷۲ ه.ق خواجه قطب‌الدین طاووس را مأمور ساماندهی امور ایالت‌های جبال و فارس کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۲/۴؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۸۸). وی با اقتدار موفق به مهار عوامل مخرب اقتصادی شده و فضای اقتصادی مناسبی را به وجود آورد. از آنجا که اکثر اصلاحات و اقدامات حمایتی سلطان ابوسعید در اواخر سلطنت‌اش انجام گرفت، ولی نهادهای شدن و به ثمر نشستن کامل آنها زمان بیشتری را نیاز داشت که با مرگ ناگهانی ابوسعید، این فرصت فراهم نشد.

بلافاصله بعد از مرگ وی، برخی از عوامل مخرب اقتصادی دوباره استیلا یافتند. اندکی بعد از مرگ ابوسعید، اوضاع چنان آشفته شد که طبق گزارش یادگار محمد میرزا به اوزون حسن در سال ۸۷۴ ه.ق «مملکت خراسان به سبب تردد لشکرها و آمد و شد جنود و جوانب ویران و پریشان بود». چنانکه «از حدود جاجرم تا سواحل آب مرغاب چیزی زراعت نشده» بود. شدت این ویرانی چنان بود که حتی یادگار محمد میرزا توان پذیرایی شایسته از امیران آق قویونلو را که به یاری اش آمده بودند، نداشت (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۵۲-۳۵۳). بنابراین در آستانه روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا در خراسان، «معالم دین و دولت و معاهد ملک و ملت از حلیه نظام و سرانجام عاری و عاطل مانده» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۳) و ناامنی همه جای آن ایالت را فرا گرفته و حتی در هرات مردم «به واسطه فترت و انقلابات که واقع بود متفرق شده بودند» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۱۳)، این قضایا در نتیجه قتل ناگهانی سلطان در میدان جنگ حادث شده بود. ولی اصلاحات ابوسعید، به عنوان پایه‌ای اصلی برای فعالیتهای اصلاحی دوره سلطان حسین بایقرا بود. به واقع، بخشی از رفاه و آبادانی حیات اقتصادی خراسان در عهد بایقرا را بایستی مرهون اقدامات ابوسعید دانست.

## ۸. نتیجه‌گیری

مرگ شاه‌رخ رونق اقتصادی خراسان را تحت الشعاع قرار داد چه بعد از وی میان فرزندان و نوادگانش منازعات جانشینی ممتدی ایجاد شد که قریب به دو دهه به طول انجامید. در این فترت نسبتاً طولانی، تردد لشکریان، دست به دست شدن شهرها، مالیات‌گیری‌های نابهنگام، بی‌توجهی حکمرانان به اوضاع جامعه‌ی تحت فرمان و همچنین تعدی کارگزاران حکومتی، مردم منطقه خراسان را از نظر اقتصادی به شدت تحت فشار گذاشت. وقوع بلاایای طبیعی نظیر قحطی و بیماریهای واگیر دار نیز به این مشکلات افزوده شده بود. در نتیجه، تعداد قابل توجهی از جمعیت خراسان در این قضایا جان باخته و جمع کثیری نیز کاشانه خود را رها کرده و به نقاط دیگری کوچ کردند. با روی کار آمدن سلطان ابوسعید، تلاش برای بهبود اوضاع اقتصادی آغاز شد اما عمق خرابی‌ها از یک‌طرف و تداوم برخی عوامل مخرب فضای اقتصادی از طرف دیگر، مانع از توفیق وی شد. لذا حکومت ابوسعید را از حیث وضعیت اقتصادی به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: در دوره اول، او به مقابله با شورش‌ها پرداخته و در تلاش برای امن ساختن فضای جامعه بود و در دوره دوم که فقط ۵ سال آخر حکومت او را در برمی گرفت، به انجام برخی اقدامات اصلاحی در اقتصاد

کشور روی آورد. سامان‌دهی امور مالیاتی از طریق بخشش برخی مالیات‌های سنگین و تثبیت زمان مالیات‌گیری، ممانعت از تعدی کارگزاران، و همچنین برخی اقدامات حمایتی و تشویقی برای ترویج کشاورزی و تجارت همچون توزیع بذر و حفر نهر و احداث بند از جمله اقدامات سلطان در این زمینه می‌باشد که در نتیجه آن اوضاع اقتصادی خراسان آرامش یافت.

## منابع

- ابن شهاب یزدی تاج‌الدین حسن، (۱۹۸۷)، *جامع التواریخ حسنی بخش تیموریان پس از تیمور*، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی.
- ابونصری هروی، قاسم بن یوسف، (۱۳۴۶)، *ارشادالزراعه*، تصحیح محمد مشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، جلد ۲، تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد، (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، جلد ۱، تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، (۱۳۴۱)، گردآوری و تنظیم عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تنوی ملا احمد - آصف قزوینی (۱۳۷۸)، *تاریخ‌الفی؛ تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سالهای ۸۵۰-۹۸۴*، تصحیح علی آل داود، تهران: کلبه-فکر روز.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (بی تا)، *جغرافیای حافظ ابرو*، قسمت ربع خراسان هرات، به کوشش مایل هروی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، (۱۳۷۰)، *جغرافیای تاریخی خراسان*، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۱۷)، *دستورالوزراء*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)، *حبیب السیر*، تهران: خیام.
- خورشاه بن قباد الحسینی، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، تصحیح محمد رضا نصیری - کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دوغلات محمدحیدر میرزا، (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
- رحمتی محسن و فاطمه یوسفوند (۱۳۹۲)، «سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان»؛ *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام* دانشگاه تبریز، سال ۴، شماره ۷ (صص ۷۹-۹۹).

رساله قسمت آب از طریق قلب... (۱۳۴۴)، به اهتمام ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۳، (صص ۲۹-۶۷).

رشیدالدین فضل الله، (۱۳۶۷)، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، تهران: اقبال.  
رفیعی امیر تیمور، (۱۳۸۶)، «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، مجله تاریخ دانشگاه آزاد محلات، سال ۲، شماره ۶، (صص ۶۱-۸۴).

رویمه، ر. و دیگران، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، جلد ششم، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.  
سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فراگنر برت، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران دوره تیموریان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، جلد ششم، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

فرهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۱)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کاتب یزدی، احمد بن حسین، (۱۳۸۶)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

مستوفی بافقی محمد مفید، (۱۳۸۵)، جامع مئیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

مشکوتی، نصرت الله، (۱۳۴۲)، از سلاجقه تا صفویه، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.

مولوی، عبد الحمید، (بی تا)، آثار باستانی خراسان، تهران: انجمن آثار ملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی